

۲۰۱۲ ۴۸۷

به نام خدا

زن زیادی

جلال آل احمد

آهید
انتشارات آهید

سرشناسه : آل احمد، جلال، ۱۳۰۲-۱۳۴۸.

Al Ahmad, Jalal

عنوان و نام پدیدآور : زن زیادی/جلال آل احمد.

مشخصات نشر : خرم‌آباد: آهید، ۱۳۹۷.

مشخصات ظاهری : ۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک : 978-622-95234-6-9

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

یادداشت : کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع : داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع : Persian fiction - 20th century

رده‌بندی کنگره : ب۹۱۳۹۷/۹۱۳۴۴ PIR۷۹۳۴

رد : دیویی ۸۵۳/۶۲

شماره کتبی ملی : ۵۵۰۲۱۳۵

آهید

زن زیادی

نویسنده: جلال آل احمد

ناشر: انتشارات آهید

تعداد نسخه: ۵۰۰

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۸

قیمت: ۳۲۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۲۳۴-۶-۹

مرکز بخش: ۰۲۱۶۶۴۸۶۱۴۸

فهرست مطالب

۵	به عنوان مقدمه
۵	رساله پولیس رسول به کاتبان
۱۵	سمنویزان
۳۳	خانم نزهت الدوله
۵۱	دفترچه بیمه
۷۷	عکاس بامعرفت
۸۵	خداداد خان
۱۰۵	دزدزده
۱۱۷	جایله
۱۲۵	مسلول
۱۳۱	زن زیادی

به عنوان مقدمه

رساله پولوس رسول به کاتبان

به عنوان - تاکنون ضمن اسفار عهد جدید رساله‌ای به این عنوان از پولوس رسول دیده نشده بود و در ذیل اناجیل اربع فقط به ذکر سیزده رساله از رسول - که - گوری - سر امام و قبایل بود - اکتفا شده بود که این رسائل سیزده گانه به ترتیب: - ملاب - رومیان - قرنتیان (دو رساله) - غلاطیان - افسسیان - فلیپیان - ترواسیان - سالونیکیان (دو رساله) - تیموتاوس (دو رساله) - تیطوس و فلیمون است. رساله به برانیان نیز هست منسوب به پولوس رسول و نیز منسوب به برنابای - یق و همین خود مؤید مدعایی است که به زودی خواهد آمد.

الغرض، عدد این رسائل چه سیزده باشد چه - هجده - در میان آن‌ها هرگز ذکری از رساله‌ای که اکنون مورد بحث است نیست؛ اما رافا این سطور که مختصر غوری در اسفار عهدین داشته، به راهنمایی یک دوست کشیش نسطوری (که به الزام مشغله خویش و به مصداق کل ماتشتهی ابطلوس ته‌حل الفکر و المتون سخت در اسفار عهدین مستغرق است) و نیز به سابقه اشاراتی که در ضمن مطالعات خود یافت، اخیراً به یک نسخه خطی از انجیل برنابا به زبان مقدس سریانی برخورد که در حواشی صفحات اول تا هفتم آن ایضاً به همین زبان مقدس، رساله مانحن‌فیه مرقوم رفته است؛ اما اینکه چرا تاکنون در

ضمن سیزده یا چهارده رساله فوق‌الذکر نامی از این رساله نیامده است العلم
عندالله.

اما ظن غالب این فقیر و آن دوست کشیش نسطوری بر آن است که چون
انجیل برنابای صدیق بشارت‌دهنده به دین مبین اسلام بوده است و لفظ مبارک
و با. قلیط. paracelet به کرات در آن آمده - و به همین دلیل عمداً از نظر آباء
کل - غیر معتبر و حتی مردود شناخته شده - این رساله وافیه هدایه نیز به
سبب نوشته شدن انجیل برنابا دچار گشته است و تاکنون از انتظار پوشیده مانده و با
اینکه حتی در اسف. عهد جدید نیز بارها، هم به وجود برنابای صدیق به عنوان
یکی از همراهان رسول و هم به وجود انجیل او، اشارات رفته است
(همچنان که در اعدا رساله باب نهم آیه ۲۷ و باب ۱۱ آیات ۶ و ۲۵ و باب
۱۵ آیات ۱۲ تا ۳۴ و غیره) با هم آباء کلیسا مذکور و دیگر آثار او از جمله
رساله به عبرانیان را که در باب ۱۱ گذشت، جعلی قلمداد کرده‌اند یا در
صحت انتساب آن تردید روا داشته‌اند. و حتی جسارت را به آنجا رسانده‌اند که
آنها را نوشته دست مسلمانان دانسته‌اند و خالی از سوسوی که از منابع موثق
کلیسایی اخذ شده است. (رجوع کنید به قاموس کتاب مقدس در ماده برنابا) و
این‌ها همه علاوه بر گمنام نهادن برنابای صدیق و آثار او، باعث تأسف موجب
ناشناس ماندن رساله مانحن‌فیه از پولوس رسول نیز گشته است و حال آنکه
یکی دیگر از دلایل اتقان انتساب این رساله به پولوس رسول عبریات خاص
انجیلی است که گاهی به استعانت گرفته شده و راقم این سطور آن قسمت‌ها را
تعمیماً لقوائده، بین‌الهلالین گذاشته. دیگر اینکه سبک و روال انشاء انجیل که
گذشته از تکرار تأکیدآمیز کلمات و مفاهیم و افعال یا حذف افعال و روابط،

حاوی تشبیهات نغز و ساده و زیبا و بدوی است در این رساله مختصر نیز دیده می‌شود. از همه این حدس و تخمین‌ها گذشته اینک فقیر راقم سطور با کمال خضوع و احتیاط ترجمه رساله مذکور را که به پایمردی همان دوست کشیش نسطوری از سریانی به فارسی به ختام نیک رسانده است در معرض قضاوت صاحب نظران قرار می‌دهد؛ و از فحول سروران میدان ادب امید عفو و اغماض دارد. در این نکته نیز ضروری است که اگر هراس از قطع نان و آب آن برادر غیردینی نسطوری نباشد، بسیار به‌جا بود که ترجمه این رساله پولوس رسول هم به نام و عنوان آن نه یک نسخه منحصر به فرد خطی آن و در حقیقت کاشف آن است منتشر گردد. *والله اعلم*.

اینک ترجمه متن رساله پولوس رسول به کاتبان:

باب اول

این است رساله پولوس رسول، بنده پدری که در آمان است. به کاتبان:

- ۱- پولس رسول که نه از جانب انسان و نه به وسیله انسان؛ بلکه از جانب پدر که پسر را از مردگان مبعوث کرد. ۲- (و رسول خوانده شده و خداوند شده برای انجیل خدا). ۳- به کاتبان به محرران به نساخان به منشیان به مترجمان به طومارنویسان به مدیحه‌سرایان به ارجوزه‌خوانان به مورخان به ترجمان به نوپردازان به کهنه‌درایان. ۴- در کلام پسر انسان واقع شد که (در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خدا بود و کلمه خدا بود. ۵- همان در ابتدا نزد خدا بود. ۶- همه چیز به واسطه او آفریده شد و به غیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت. ۷- در او حیات بود و حیات نور انسان بود). ۸- و اما بعد فرزند آدم کلمه را

شناخت و به آن نوشت و نویساند و روی زمین مسخر کرد و آبادانی کرد و نعمت یافت و کلمه بود و آبادانی بود. ۹- و کلمه کلام شد و کاتب بود و قانون شرع نهاده شد. ۱۰- و کلمه بود و قوانین نهاده شد و کلام به دفتر و دیوان شد. ۱۱- کلمه بود و کلام به دفتر و دیوان بود و دیوان‌خانه بود و بنای حبس و زندان شد. ۱۲- کلمه بود و کلام به دیوان‌ها بود و دیوانخانه بود و فرزند آدم به زن بدین درافتاد. ۱۳- کلمه بود و کلام بود و زندان بود و چلیپا نهاده شد. ۱۴- کلام بود و چلیپا بود و پسر انسان بر چلیپا شد. ۱۴- کلام بود و چلیپا بود و پسر انسان بر چلیپا شد. ۱۵- کلمه بود و چلیپا بر پای ماند و پسر انسان به آسمان رفت و کلام با هر قلمره باران به زمین رسید و پراکند. ۱۶- کلام بود و دیوان مندرس شد و دیوان فرو ریخت و کلام با هر دانه تخم سر از زمین برداشت. ۱۷- کلمه بود و کلام بود و ملکوت پدر ما که در آسمان است با هر زرع و نخیل بود. ۱۸- و کلمه بود و کلام را کاتبان نوشتند و محرران و نساخان پراکندند و کلمه اسپریس محققان شد. ۱۹- و کلام بود و کتاب بود و طومار نویسان به طومارها کردند و همگی نام را به آن در نوشتند. ۲۰- و کتاب بود و طومار بود و مدیحه‌سرایان پوزه بر درگاه امرا می‌نهند. ۲۱- کلام بود و کلام مدیحه بود و مدیحه‌سرا شاعر بود. ۲۲- کلام بود و شاعر بود و امیران شمشیرها می‌آختند. ۲۳- امیران بودند و شمشیرها آخته بود و شاعران بر درگاهشان پوزه‌سای و خندق‌ها کنده شد. ۲۴- شمشیرها آخته بود و خندق بود و از خون جوانان انباشته شد. ۲۵- خون جوانان بود و خون پیران بود و هر دو تازه بود و بدان آسیاب‌ها گردانند. ۲۶- شمشیرها آخته بود و خندق‌ها به خون انباشته و خیانت بر عالم سلطان بود. ۲۷- خیانت سلطان بود و خون

جوانان بسته شد و آب از آسیاب‌ها افتاد و مورخان در رسیدند. ۲۸- نعل‌ها بر زمین بود و خون‌ها بسته و لاشخورها بودند و مورخان نیز. ۲۹- لاشخور بود و مورخ بود و خیانت بر عالم حکمروا بود و خندق انباشته و جنگل‌ها سوخت و این تاریخ شد. ۳۰- تاریخ بود و مورخان آن را به طومار کردند و سیم و زر بر آستان به سنجینه‌ها بردند. ۳۱- تاریخ به طومار بود و طومار ارجوزه شده و ارجوزه هزار شیطان بود و این همه کلام بود. ۳۲- و سال‌ها چنین بود و قرن‌ها چنین بود.

باب دوم

و کلمه بود و کلام بود و کلمه در کتاب بود و کتاب در مغرب به زندان بود. ۱- کتاب بود و کند و زنجیر در مغرب بود و کتابان به زنجیر بودند. ۲- مغرب بود و مشرق بود و خورشید طلوع می‌کرد و خورشید غروب می‌کرد. ۳- خورشید بود و در مغرب فرو می‌رفت و کتاب بود و در مشرق تالع می‌شد. ۴- و نور از شرق برمی‌خاست و خورشید هم. ۵- و خورشید در مغرب بود و زندان در مغرب. ۶- خورشید برمی‌آمد و خورشید فرومی‌نشست و کتاب از ره زندان به درون تافت. ۷- چنین بود که نور از شرق تافت و غرب را روشن کرد. ۸- زندان بود و کتاب بود و کند و زنجیر و خورشید تافته بود و کلمه در دل کتاب شد. ۹- کلمه در دل کتاب بود و کند بر پای و شور در سر - چنین بود که کتاب قوت یافت. ۱۰- خورشید همچنان می‌تافت و نورانی بود و شعله کتاب سوزان بی‌رونق شد. ۱۱- خورشید بود و زندان بود و کتاب در دل زندان بود و کلمه در دل او و در پس دیوارهای زندان آن جلیلی دیگر را به دیوان همی‌بردند.

۱۲- دیوارها بر پا بود و خورشید می‌تافت و می‌دید که آن جلیلی دیگر کلام را به نوک پای خویش بر ریگ نوشت. ۱۳- دیوارها بر پا بود و خورشید همچنان می‌تافت و رخوت را می‌زدود و کلام از دل کاتب به جوارح او سر می‌زد و چه بسا که سر به بیابان گذاشتند. ۱۴- و چنین بود که پسر انسان به جستجوی درخت معرفت شد و چهار گوشه عالم را در کوفت. ۱۵- و سال‌ها چنین بود و قرن‌ها چنین بود تا درخت معرفت در اقصای شرق یافته شد. ۱۶- پسر انسان بود و درخت معرفت یافته بود و هنوز نگران بود تا دانه را بیابد. ۱۷- تخم معرفت بود و پسر انسان آن را شکافت و ناگهان کلام بود. ۱۸- و کلام به زندان بود و زندان در مغرب بود و آفتاب از شرق برمی‌خاست و به غرب می‌رفت و پسر انسان دانا بود که معرفت را یافته بود. ۱۹- معرفت بود و معرفت کلام بود و کلام در دل کاتب بود و کاتب در زندان بود. اکنون معرفت از راه رسیده بود. ۲۰- کاتب بود و قدرت کلام در او بود و معرفت آمد و قوت او بیشتر شد و پی زندان‌ها سستی گرفت. ۲۱- خورشید ه چنان از شرق می‌تافت و نور بود و گرما بود و تاریکی گریخت. ۲۲- و چنین بود که زندان فرو ریخت و کلام عالم‌گیر شد. ۲۳- کلام عالم‌گیر بود و خورشید طلوع می‌کرد و خورشید غروب می‌کرد و کلام بر دو گونه شد. ۲۴- کلمه‌ای در شرق بود و کلمه‌ای در غرب بود و کلمه‌ای در شرق و کلمه‌ای در غرب هویا شد و تازه شد که منقسم بود چون از تاریکی زندان برآمده بود. ۲۵- شرق بود و کلمه در شرق واحد بود و با آفتاب در آسمان بود و دور از دسترس عوام. ۲۶- غرب بود و کلمه در غرب منقسم بود و از تاریکی زمین برخاسته بود و پراکنده بود. ۲۷- و هر کاتب در قسمی بود و کلام منشعب بود و کاتب در دل دریا بود یا در آسمان

سیر داشت و در مکاشفه بود. ۲۸- و چنین شد تا کاتبان بودند و محرران و نساخان و منشیان و محققان و طومارنویسان و مدیحه‌سرایان و ارجوزه‌خوانان و مورخان و مترجمان و نوپردازان و کهنه‌درایان. ۲۹- سال‌ها چنین بود و قرن‌ها چنین بود.

باب سوم

پس کیست کاتب و کیست شاعر و کیست گردآورنده و کیست آنکه کلام را می‌نویسد؟ ۱- چرا بر آنکه در دل زندان پژمرد و کلام را منکر نشد؟ ۲- و آنکه کلام را با انشایش بر آب ریگ نوشت و بر آن شهادت داد؟ ۳- و همگی جز خادمان کلام پدر که مرآت‌آسمان است؟ ۴- نه کاتب چیزی است نه گردآورنده بلکه کلام خلق‌کننده و الهام‌دهنده. - نه کاتب عمر نوح دارد و نه گردآورنده مخلد است بلکه کلام که ابدآباد رنده است. - اما کاتب و شاعر و گردآورنده هر یک اجر خویش را به‌حسب زحمت خود خواهد یافت. ۷- و به‌حسب آنکه چگونه حق کلام پدر را گزارده. ۸- پس چه بهتر که این حق تمام باشد تا در خلود کلام شرکت جویی. ۹- کاتب شریک است با پدر در کلمه و در کلام. ۱۰- اما زنه‌ار کسی از شما خود را نفریبید به این کلمات نه می‌نویسد و بدین طومارها که دارد. ۱۱- و گوید که هر چه طومار بلندتر حکمت افزون‌تر. ۱۲- چرا که هر چه حکمت این جهان افزون‌تر غم آن بیشتر. ۱۳- بدان که ملکوت آسمان در کلمه نیست بلکه در محبت. ۱۴- در کتاب نیست بلکه در دل‌ها. ۱۵- در طومار نیست بلکه در ناله مرغان. ۱۶- بنگر تا کلام را بر آن لوح‌نویسی که خلود دارد. ۱۷- چه اگر بر سنگ خاره نویسی هم ضایع شود. ۱۸- بلکه بر الواح دل که نه از سنگ است بلکه از گوشت و خون. ۱۹- و نه به

مرکب الوان بلکه به مرکب روح که بی‌رنگ است. ۲۰- مگر نخوانده‌ای در کتاب که چون موسی از میقات بازگشت و قوم در بت‌پرستی دید الواح را بر سنگ کوفت و ضایع کرد؟ ۲۱- این است سرنوشت کلام پدر که در آسمان است چه رسد به کلام تو که اگر نه بر دل‌ها بلکه بر سنگ نویسی. ۲۲- چه رسد که بر بام‌مار با در کتاب یا بر کتیبه طاق‌ها و نه بر رواق دل‌ها. ۲۳- کتاب انواع است و تنب نیز، اما کلمه همان. ۲۴- از تو هر کس چیزی می‌طلبد یکی کتاب یکی شمر یکی سحر یکی طلسم یکی دعا یکی ناسزا یکی سحر و یکی باطل سحر. ۲۵- در آن سنگ که دیگری از تو چه می‌طلبد به آن بنگر که دل تو از تو چه می‌طلبد. ۲۶- به آن که (نه آنچه به دهان فرو می‌رود فرزند انسان را نجس می‌کند بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید). ۲۷- این کلام پدر ما بود و اینک من می‌گویم آنچه تو بر قلم جاس‌سازی. ۲۸- هر چیز که به زبان گویی از روح برداشته‌ای اما هر چیز که به تنم رسی بر روح نهاده‌ای. ۲۹- با هر پلیدی که به زبان آوری مردمان را آلوده‌ای اما با هر پلیدی که به قلم جاری کنی درون خویش را ۳۰- زینهار تا کلام را به درج نه لای که روح خود را به زنگ سپرده‌ای. ۳۱- زینهار به کلام تخم کین می‌پاشی پاک بذر محبت. ۳۲- زیرا کیست که مار پرورد و از زهرش در امان ماند و کیست که ناستان غرس کند و از انگور بی‌بهره باشد؟ ۳۳- قرن‌ها چنین باد و ابدالآباد.